

نقد مقاله ابراهیم علیه السلام نوشته فایرستون*

عباس الهی** و مهدی سازندگی***

چکیده

شناخت دقیق آراء خاورشناسان درباره معارف اسلامی و نقد علمی دیدگاه‌های آنان، ضرورتی انکارناپذیر است؛ از این رو، در پژوهش حاضر تلاش شده است تا مقاله فایرستون درباره حضرت ابراهیم علیه السلام به شیوه تحلیلی - توصیفی با رویکرد انتقادی معرفی و واکاوی شود. فایرستون گرچه تسلط نسبتاً خوبی به منابع معتبر اسلامی مربوط به حضرت ابراهیم علیه السلام دارد؛ اما به دلیل عدم دسترسی و یا اشرف نداشتن به منابع شیعی و مراجعه یکسویه به منابع اهل سنت، اشتباهات غیرقابل اغماضی دارد. وی در این رابطه شبهاتی را مطرح کرده است؛ از جمله آنها، نسبت دادن شرک و بت پرستی به پدر ابراهیم علیه السلام و نیاکان محمد صلی الله علیه و آله است. در حالی که عصمت ابراهیم علیه السلام را روایات فراوان و شواهد تاریخی زیادی اثبات می‌کند. شبهه دیگر آن است که در قرآن، ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام، تنها پیامبرانی هستند که به صراحت، صاحب کتاب ذکر شده‌اند، در صورتی که در برخی از آیات و روایات، علاوه بر حضرت ابراهیم و حضرت موسی علیه السلام، پیامبران دیگری هم به صراحت، صاحب کتاب معرفی شده‌اند؛ از جمله آنان، حضرت داوود، حضرت عیسی و پیامبر خاتم و...؛ و همچنین شبهات دیگری وجود دارد که نوشتار پیش رو پاسخ‌های درخوری به آنها داده است.

واژگان کلیدی: ریوین فایرستون، ابراهیم، ذبیح، انبیای صاحب کتاب، اقتباس قرآن از عهدین.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۷ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۲/۱۹.

** استادیار و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول): abbas_elahi48@yahoo.com

*** کارشناسی ارشد علوم قرآن و دبیر پژوهش گروه مطالعات قرآنی دانشگاه مجازی المصطفی صلی الله علیه و آله: sazmahdi@gmail.com

مقدمه

حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام، دومین حلقه از پیامبران بزرگ الهی است که دارای شریعت و کتاب بوده و پس از او پیامبرانی به عنوان مروج شریعت آن حضرت برانگیخته شده‌اند؛ و نیز آن حضرت، تنها پیامبری است که علاوه بر مقام نبوت و رسالت، حائز مقام خلّت و پس از آن دارای مقام رفیع امامت نیز است. برخی از خاورشناسان درباره انبیای الهی از جمله حضرت ابراهیم علیه السلام پژوهش‌هایی داشته‌اند که حاصل آن در قالب مقالات، کتاب‌ها و مدخل‌های دائرةالمعارف‌ها به جهان علم عرضه شده است. شناخت دقیق این آثار و دیدگاه‌های مطرح‌شده در ضمن آنها، ضرورتی انکارناپذیر است؛ در لابه‌لای مطالب مطرح‌شده در این آثار، شبهات و انتقادهایی درباره پیامبران، به‌ویژه حضرت ابراهیم علیه السلام، به چشم می‌خورد. لزوم شناخت صحیح اسلام‌پژوهی امروز در غرب، آنگاه دوچندان می‌شود که به یادآوریم عالمان مسلمان در گذشته، همواره خود را به پاسخ‌گویی به انتقادات و اعتراض‌های یهود و نصارا ملزم می‌دانستند. در مراکز پژوهشی علوم اسلامی ایران، دیدگاه‌های خاورشناسان درباره موضوع مذکور، چندین مورد بررسی قرار نگرفته است. نگارندگان این سطور در نوشتار حاضر تلاش کرده‌اند، مقاله «ابراهیم علیه السلام» در دائرةالمعارف قرآن لیدن را مورد واکاوی قرار دهند.

ریوین فایرستون (Reuven Firestone)

برای آشنایی با نویسنده مقاله «ابراهیم علیه السلام»، در آغاز اطلاعاتی کوتاه درباره زندگینامه علمی او ارائه می‌شود.

زیست‌شناخت

ریوین فایرستون، متولد ۱۹۵۲ م، دکتری خود را از دانشگاه نیویورک در سال ۱۹۸۸ دریافت کرد. وی در مدرسه عالی هیبرو یونین (Hebrew Union) استاد یهودیت و اسلام در قرون وسطاست. فایرستون، مرکزی را برای بررسی چالش‌های فکری میان اسلام و یهود بنیان نهاد. او در حوزه دین‌پژوهی به‌عنوان متخصص روابط میان اسلام و یهودیت شناخته می‌شود. وی در سرزمین‌های اشغالی و مصر زیسته و به اروپا، آسیا و خاورمیانه مسافرت کرده است و در آن مناطق سخنرانی‌های مفصلی ایراد نموده است. برخی از موضوعات سخنرانی‌های فایرستون به شرح زیر است: ۱. شهر مقدس اورشلیم از آن کیست؛ یهودیت، مسیحیت یا اسلام؟ ۲. چه کسانی واقعاً امت برگزیده‌اند؟ ۳. قدرت الهی و خشونت بسیار؛ جهاد در یهودیت، مسیحیت و اسلام؛ ۴. با توجه به متون طراز اول،

اسلام درباره یهودیان و یهودیت چه می‌گوید؟ ۵. محمد، قرآن و مسئله یهودیت؛ ۶. قرآن و کتاب مقدس؛ ۷. آیا ابراهیم علیه نخستین یهودی یا مسیحی یا مسلمان بود؟ بررسی تطبیقی این مسئله از نگاه یهود، مسیحیت و اسلام؛ ۸. تاریخ واقعی روابط میان یهودیان و مسلمانان.

مهم‌ترین آثار

فایرستون هفت کتاب و بیش از هشتاد مقاله علمی را به رشته تحریر درآورده است. مهم‌ترین آثار وی عبارتند از:

The Death and Resurrection of Jewish Holy War.

نابودی و احیای جهاد در یهودیت.

"Abyssinia", in Encyclopaedia of the Quran; Leiden, Brill, 1002

«حبشه».

An Introduction to Islam for Jews, Jewish Publication Society, 2008

معرفی اسلام برای یهودیان.

"Enemies", in Encyclopaedia of the Quran; Leiden, Brill, 2002

«دشمنان».

Children of Abraham: An Introduction to Judaism for Muslims; New York, Ktav, 2001.

فرزندان ابراهیم علیه: معرفی یهودیت برای مسلمانان.

"Ishmael", in Encyclopaedia of the Quran; Leiden, Brill, 2002

«اسماعیل» (این اثر توسط دکتر حسن رضایی هفتادترجمه شده و در حال چاپ است).

-Jihad: The Origin of Holy War in Islam; New York, Oxford University Press, 1999

جهاد: خاستگاه جهاد در اسلام.

"Midian", in Encyclopaedia of the Quran, Leiden, Brill, 2003

«مدین».

۱۶۷

Journeys in Holy Lands: The Evolution of the Abraham-Ishmael Legends in Islamic

Exegesis Albany, NY, State University of New York Press, 1990

مسافرت‌ها به سرزمین‌های مقدس: تحول افسانه‌های مربوط به ابراهیم علیه و اسماعیل در

تفسیر اسلامی.

"Abraham", in Encyclopaedia of the Quran; Leiden, Brill, 2001

«ابراهیم علیه».

"Abraham's son as the intended sacrifice", in Jss 89 (1989), 95-131

(پسر ابراهیم علیه السلام به عنوان قربانی در نظر گرفته شده).

"Azar", in Encyclopaedia of the Quran, Leiden, Brill, 2001

(آزر).

"Fighting", in Encyclopaedia of the Quran; Leiden, Brill, 2002

(قتال).

"Isaac", in Encyclopaedia of the Quran; Leiden, Brill, 2002

(اسحاق) (این اثر توسط دکتر حسن رضایی هفتادتر ترجمه شده است).

"Pharaoh", in Encyclopaedia of the Quran; Leiden, Brill, 2004

(فرعون).

"Sacrifice", in Encyclopaedia of the Quran; Leiden, Brill, 2004

(قربانی).

"Safa and Marwa", in Encyclopaedia of the Quran; Leiden, Brill, 2004

(صفا و مروه).

"Shekhinah", in Encyclopaedia of the Quran; Leiden, Brill, 2004

(سکینه).

"Thamad", in Encyclopaedia of the Quran; Leiden, Brill, 2006

(ثمود).

"Tubba", in Encyclopaedia of the Quran; Leiden, Brill, 2006

(تبع).

Firestone, Abraham, vol.1, p. 5-10; Ibid., p. 10; id., Abyssinia, vol. 1, p. 20-21; id. Azar, vol.1, p. 192-193; id., Enemies, vol. 2, p. 23-24; id., Fighting, vol.2, p. 208-209; id., Isaac, vol. 2, p. 561-562; id., Ishmael, vol. 2, p. 563-564; id., Midian, vol.3, p. 389-391; id., Pharaoh, vol.4, p. 66-68; id., Sacrifice, vol.4, p. 516-518; id., Safa and Marwa, vol.4, p. 518-519; id., Shekhinah, vol. 4, p.

؛ ۵۹۱-۵۸۹ id., Thamud, vol.5, p.252-254; id., Tubba', vol.5, p. 389-390.

بررسی مقاله ابراهیم علیه السلام

مدخل «ابراهیم علیه السلام»، در دایرةالمعارف قرآن لیدن، از نکات مثبت و منفی برخوردار است. مهم‌ترین امتیاز این مقاله آن است که فایرستون از آیات قرآن استفاده زیادی کرده است؛ و تقریباً برای هر مطلبی به آیه‌ای از قرآن استناد می‌کند. این مطلب نشان‌دهنده تسلط فراوان نویسنده به قرآن است. برخی از نقاط مثبت و منفی مقاله مذکور، به شرح زیر است:

منزلت و جایگاه رفیع ابراهیم علیه السلام

ریوین فایرستون در بررسی زوایای مختلف سیره حضرت ابراهیم علیه السلام، نکات خوبی را مطرح می‌کند و ویژگی‌های منحصر به فرد آن حضرت را برمی‌شمرد و به نکات مشترک مورد توافق قرآن و سایر کتاب‌های آسمانی نیز می‌پردازد. وی در این رابطه می‌نویسد:

«در قرآن، ابراهیم و موسی، تنها پیامبرانی هستند که به صراحت، صاحب کتاب ذکر شده‌اند (قرآن ۷ - ۳۶: ۵۳؛ ۱۹ - ۱۸: ۸۷). اگرچه چهره اسلامی ابراهیم، اشتراکات فراوانی با چهره او در کتاب مقدس و متون تفسیری یهود دارد؛ اما در قرآن بر نقش ابراهیم به عنوان سلف محمد و بنیان‌گذار آداب حج در مکه، تأکید ویژه‌ای می‌شود.» (ترجمه دایرةالمعارف قرآن لیدن، ۱۳۹۲: ۱۰۸/۱؛ Firestone, Reuven, Abraham, Encyclopaedia of the Quran, v.1, p.5-11)

فایرستون همچنین با برشمردن مهم‌ترین القاب آن حضرت، به منزلت خاص حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان «خلیل‌الله» نیز اشاره داشته و از او به عنوان کسی یاد می‌کند که به عهد خود به طور کامل وفا کرده است، ایشان در این خصوص می‌نگارد:

«اشاره به ابراهیم در قرآن به اشکال متعدد و در بافت‌های بسیار متنوعی صورت می‌گیرد. القاب بسیاری به او منسوب می‌شود. ابراهیم، «بسیار درست‌کار» (قرآن ۴۱: ۱۹) و «مهربان و بخشنده» (قرآن ۱۱۴: ۹، ۷۵: ۱۱) توصیف می‌شود. او کسی است که «دین خود را به تمامی ادا کرده است» (قرآن ۳۷: ۵۳). لقب قرآنی او در آیه ۱۲۵ سوره ۴ یعنی دوست [خداوند] مبنای عنوان محترمانه وی «دوست خداوند» (خلیل‌الله) در سنت اسلامی به‌شمار می‌رود. ابراهیم، «حنیف» نیز نامیده می‌شود که معمولاً به «استوار» یا «پاک‌آیین» ترجمه می‌شود و در هشت آیه‌ی قرآنی به‌کاررفته است.» (Firestone, Reuven, Abraham, Encyclopaedia of the Quran, v.1, p.5).

نکته حائز اهمیت دیگری که ریوین فایرستون به آن اشاره می‌کند، استفاده از اعتبار و مقبولیت ابراهیم علیه السلام، در جهت مشروعیت بخشی به دین و اعتقادات یهودیت و مسیحیت است، او می‌نویسد: «نزد یهودیان، عهد خاص ابراهیم با خداوند، او را در جایگاه مؤید و بنیان‌گذار یهودیت قرار داده است. طبیعتاً هنگامی که مسیحیت خود را مرتبط اما مستقل از یهودیت، بر کرسی نشانند، مسیحیان، شخصیت ابراهیم را به عنوان ابزار مشروعیت بخش دین خود مصادره کردند.» (Ibid, v.1, p. 5).

با توجه به مباحث مطرح شده از سوی این دانشمند و همچنین سایر مستشرقان، چنین استفاده می شود که حضرت ابراهیم علیه السلام نه تنها در میان مسلمانان دارای مقبولیت و فضیلت ویژه است؛ بلکه در میان سایر ادیان آسمانی گذشته نیز دارای ویژگی خاص بوده و هریک از صاحبان ادیان، سعی در انتساب این پیامبر الهی به خود داشته و دارند.

نکات ضعف مقاله ریوین فایرستون درباره حضرت ابراهیم علیه السلام

نسبت شرک و بت پرستی به پدر ابراهیم علیه السلام و نیاکان محمد صلی الله علیه و آله

فایرستون درباره بت پرست بودن پدر ابراهیم علیه السلام و اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله می نویسد: ابراهیم علیه السلام به رغم دشمنی پدرش با وی (مریم/ ۴۶)، به درگاه خداوند دعا می کند که گناه بت پرستی پدرش بخشوده گردد (توبه/ ۱۱۳-۱۱۴؛ ابراهیم/ ۴۱؛ مریم/ ۴۷؛ شعراء/ ۸۶؛ ممتحنه/ ۴). این بخش از قصه ابراهیم علیه السلام احتمالاً [حضرت] محمد را شدیداً تحت تأثیر قرار داده است و هم او، مطابق روایات، آرزو داشته که همین کار را در حق نیاکان بت پرست خویش انجام دهد (ibid, v.1, p.7؛ ترجمه دایرةالمعارف قرآن لیدن، ۱۳۹۲: ۱/ ۱۱۰).

بررسی

چنان که گذشت، نویسنده، پدر ابراهیم علیه السلام و نیاکان حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بت پرست می داند و منبع فایرستون در مقاله مذکور، تفسیر معروف اهل سنت است (طبری، تفسیر طبری، ۱۳/ ۵۳ - ۴۰). وی با اعتماد به این مطلب و بدون این که به کیفیت درخواست و صحت یا عدم آن، اشاره کند، از آن می گذرد؛ اما نظر عالمان شیعه برخلاف این دیدگاه است؛ زیرا آنان پدر ابراهیم علیه السلام و اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله را موحد می دانند (مفید، تصحیح الاعتقاد، ۱۴۱۳: ۱۳۹؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۴/ ۱۷۵؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ۱۳۷۲: ۴/ ۴۹۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۱۲/ ۴۹؛ عاملی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، ۱۴۱۵: ۲/ ۷۴-۷۵).

دلایل بت پرست نبودن پدر ابراهیم علیه السلام و نیاکان حضرت محمد صلی الله علیه و آله

۱۷۰. ۱. در کتاب های کلامی شیعه، در بحث عصمت انبیاء، پیامبران باید از هر چیزی که موجب نفرت و دوری مردم از وی می شود، منزّه و پاک باشند (حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ۱۴۱۶: ۳۵۰). البته این عقیده اختصاص به شیعیان نداشته و مورد تأیید برخی از بزرگان اهل سنت نیز است؛ چنان که علاء الدین قوشچی در شرح خود بر تجرید، مدعای خواجه طوسی را پذیرفته است (قوشچی، شرح تجرید العقائد، بی تا: ۳۵۹).

بنا به نقل علامه مجلسی، سیوطی نیز در این عقیده با امامیه همراه است و می‌نویسد: «احادیث صحیح‌های وجود دارد، مبنی بر این که اجداد پیامبر ﷺ در هر زمانی، از همه اهل زمان خود افضل و برتر بوده‌اند؛ و روایات دیگری نیز داریم که می‌گویند هیچ دورانی خالی از انسان‌های موحد نبوده است و همیشه کسانی بوده‌اند که با فطرت پاک خود خدا را یافته باشند و خداوند نیز زمین را به خاطر آنها از فروپاشی حفظ کرده است.» وی سپس از این دو نکته نتیجه می‌گیرد که اجداد رسول اکرم ﷺ، همگی جزو موحدین بوده‌اند. سیوطی، در این باره امام فخر رازی را نیز هم‌رأی خود می‌داند (ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۱۵/۱۱۸ - ۱۲۲).

نگارنده تفسیر روض الجنان و روح الجنان در این باره می‌نویسد: مشرک بودن نیاکان پیامبر ﷺ، موجب نفرت و دوری مردم از وی می‌شود؛ پس نیاکان پیامبر باید از شرک منزّه باشند. اگر نیاکان پیامبری مشرک یا کافر باشند، امت آن پیامبر از اجابت دعوت وی و قبول سخنانش سر باز خواهند زد و دلیل خواهند آورد که پدران تو بر آیین بت پرستی بوده‌اند، حال ما را از آن نهی می‌کنی؟ و این عیب، مانع از دعوت یک پیامبر می‌شود (ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۸: ۷/۳۴۰).

۲. بدیهی است که قسمتی از اخلاق و رفتار انسان، موروثی پدران است و یک پدر مشرک نمی‌تواند فرزندی معصوم که هیچ رذیله اخلاقی نداشته باشد، به دنیا بیاورد (اربلی، کشف الغمّة، ۱۳۸۱: ۲/۶۵).

۳. برخی از مفسران در تفسیر این آیه که می‌فرماید: «الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقْلِبُ فِي السَّاجِدِينَ» (شعراء/ ۲۱۸ - ۲۱۹)؛ «آن کس که چون [به نماز] برمی‌خیزی، تو را می‌بیند و حرکت تو را در میان سجده کنندگان [می‌نگرد].»، این گونه آیات را دلیل بر موحد بودن پدران پیامبر ﷺ می‌دانند (ابوحیان اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ۱۴۲۰: ۸/۱۹۸؛ کاشانی، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ۱۳۳۶: ۶/۴۵۷؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۸/۶۸؛ قمی، تفسیر القمی، ۱۳۶۷: ۲/۱۲۵).

۱۷۱ خداوند، پیامبر ﷺ را می‌دید که در اصلاّب پاکان و یکتاپرستان و پیامبران جابه‌جا می‌شد تا اینکه به دنیا آمد و بر مسند نبوت نشست (طبرسی، ۳۲۳، ۷، ۱۳۷۲ - ۳۲۴).

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در تفسیر «وَتَقْلِبُ فِي السَّاجِدِينَ» (شعراء/ ۲۱۹)؛ «و به انتقال تو در اهل سجود (و به دوران تحوّل از اصلاّب شامخه به ارحام مطهره) آگاه است.» چنین آمده است: «فِي أَصْلَابِ النَّبِيِّينَ نَبِيٌّ بَعْدَ نَبِيٍّ حَتَّىٰ أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ أَبِيهِ عَن نِّكَاحٍ غَيْرِ سَفَاحٍ مِنْ لَدُنْ آدَمَ؛ پیامبر ﷺ در صلب پیامبران قرار داشت تا اینکه خداوند او را از صلب پدرش از ازدواجی پاک

و دور از هرگونه ناپاکی، بیرون فرستاد.» (قمی، تفسیر القمی، ۱۳۶۷: ۲ / ۱۲۵؛ عروسی حویزی، تفسیر نورالثقلین، ۱۴۱۲: ۴ / ۶۹؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۵ / ۳۷۱؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۷ / ۳۲۴؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۶۸ / ۸). این حدیث از ابن عباس نیز نقل شده است (قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۶۴: ۱۴ / ۱۴۴؛ سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۵ / ۹۸).

۳. حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهم السلام بعد از بنای کعبه دعا کردند که خداوند نسلشان را مسلمان قرار دهد؛ چنان که قرآن می فرماید: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ» (بقره / ۱۲۸) و آنان را از پرستش بت‌ها به دور دارد «وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» (ابراهیم / ۳۵). خداوند این دعای حضرت ابراهیم علیه السلام را استجابت کرد (طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۱۴۱۲: ۱۳ / ۱۵۱)؛ پس بنا بر دعای حضرت ابراهیم علیه السلام و استجابت آن، نیاکان پیامبر صلی الله علیه و آله موحد بودند.

۴. روایات فراوانی که بر موحد بودن اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت می کنند (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵: ۱ / ۴۴۷؛ صدوق، الخصال، ۱۴۰۳: ۱ / ۳۱۳؛ مفید، تصحیح الإعتقاد، ۱۴۱۳: ۱۳۹؛ طوسی، تهذیب الأحكام، ۱۳۶۵: ۶ / ۸۰ و ۱۱۴؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۴ / ۴۹۷؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۲۴ / ۵۳۷؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ۱۴۱۲: ۴۴۰؛ ابن طاووس، إقبال الأعمال، ۱۳۶۷: ۵۹۰، ۶۰۷ و ۶۰۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۱۲ / ۴۹). از جمله این روایات آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَمْ يَزَلْ يَنْقُلُنِي اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَزْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ حَتَّى أَخْرَجَنِي فِي عَالَمِكُمْ هَذَا لَمْ يَدْنَسْنِي بِدَنَسِ الْجَاهِلِيَّةِ (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۱۵ / ۱۲۷)؛ خداوند همواره مرا از صلب‌های طاهر به رحم‌های پاک منتقل می ساخت تا اینکه مرا به عالم شما آورد و هرگز به آلودگی‌های جاهلیت، مرا نیالود.

کلمات «طاهرین» و «مطهرات» در این روایت نشان می دهد که پدران و مادران رسول خدا صلی الله علیه و آله موحد و خداپرست بوده اند؛ چون مشرک، طاهر نیست؛ چنان که قرآن می فرماید: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ (توبه / ۲۸)؛ حقیقت این است که مشرکان ناپاک اند.» پس نیاکان پیامبر صلی الله علیه و آله موحد بوده اند که از آنان با لفظ «طاهرین و مطهرات» تعبیر آورده شده است.

۵. بر اساس متون تاریخی، دلایلی وجود دارد که موحد بودن نیاکان پیامبر صلی الله علیه و آله را ثابت می کند. از جمله آن که عبدالمطلب، جد پیامبر به دلیل عمل به آیین حنیف ابراهیمی به «ابراهیم ثانی» ملقب شده است (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۱۳۴۷: ۲ / ۱۱).

پیامبران صاحب کتاب

فایرستون درباره پیامبران صاحب کتاب می نویسد: در قرآن، ابراهیم و موسی، تنها پیامبرانی هستند که به صراحت، صاحب کتاب ذکر شده‌اند (نجم/ ۳۶ - ۳۷؛ اعلیٰ/ ۱۸ - ۱۹) (Firestone, v.1, p.5; Reuven, Abraham, Encyclopaedia of the Quran, v.1, p.5؛ ترجمه دایرةالمعارف قرآن لیدن، ۱۳۹۲: ۱۰۸/۱).

بررسی

در برخی از آیات و روایات، علاوه بر حضرت ابراهیم و حضرت موسی علیهم‌السلام، پیامبران دیگری هم به صراحت، صاحب کتاب معرفی شده‌اند. حضرت داوود، حضرت عیسی علیه‌السلام و پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و... از این دسته‌اند. به برخی از این آیات و روایات، اشاره می‌شود:

- «وَأَتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا» (نساء/ ۱۶۳؛ اسراء/ ۵۵)؛ «و به داوود زبور بخشیدیم.»

- «وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» (مانده/ ۴۶)؛ «و عیسی پسر مریم را به دنبال آنان [پیامبران دیگر] در آوردیم، در حالی که تورات را که پیش از او بود، تصدیق داشت و به او انجیل را عطا کردیم که در آن، هدایت و نوری است و تصدیق کننده تورات قبل از آن است و برای پرهیزگاران رهنمود و اندرزی است.»

- «ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ» (حدید/ ۲۷)؛ «آن گاه به دنبال آنان پیامبران خود را، پی در پی، آوردیم و عیسی پسر مریم را در پی [آنان] آوردیم و به او انجیل عطا کردیم.»

- «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (حجر/ ۸۷)؛ «و به راستی، به تو سبع المثنائی

[سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم.»

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ ... فَكَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَىٰ مِنْ كِتَابٍ فَقَالَ مِائَةً وَأَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ كِتَابًا أَنْزَلَ عَلَىٰ إِدْرِيسَ خَمْسِينَ صَحِيفَةً وَهُوَ أُخْنُوخٌ وَهُوَ أَوَّلُ مَنْ خَطَّ بِالْقَلَمِ وَأَنْزَلَ عَلَىٰ نُوحٍ عَشْرَ صَحَافٍ وَأَنْزَلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ عَشْرًا وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَالرُّبُورَ عَلَىٰ دَاوُدَ وَ الْإِنْجِيلَ عَلَىٰ عِيسَى وَ الْقُرْآنَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ امام صادق علیه‌السلام فرمود: ابوذر از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرسید، خداوند چه تعداد کتاب آسمانی را نازل کرد؟ حضرت فرمود: یک صد و بیست و چهار کتاب از جانب خدا فرستاده شده که پنجاه کتاب بر ادريس... و ده کتاب از آنها بر نوح و ده کتاب بر ابراهیم و بعد تورات به موسی و انجیل به عیسی و زبور به داوود و قرآن بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل گردید (طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۱۰/۷۲۲؛ مفید، تصحیح الاعتقاد، ۱۴۱۳: ۲۶۴).

ذبیح کیست؟

فایرستون درباره اینکه کدام یک از فرزندان ابراهیم علیه السلام ذبیح بوده، می نویسد: مطالعه کتی متون تفسیری اولیه، نشان می دهد که اکثر مفسران قرآن تا اواسط قرن دوم هجری (نهم میلادی) اسحاق را قربانی مورد نظر می دانستند؛ اما بعدها انتخاب اسماعیل فزونی گرفت و این رویه تا به امروز پابرجا بوده است (Firestone, Reuven, Abraham, Encyclopaedia of the Quran, v.1, p.1). ترجمه دایرةالمعارف قرآن لیدن، ۱۳۹۲: ۱ / ۱۱۴).

بررسی

چنانچه فایرستون اشاره کرده است، آنچه از بررسی منابع تاریخی، تفسیری و روایی برمی آید، این است که درباره فرزند بشارت داده شده به ابراهیم و ذبح او، اختلاف نظر وجود دارد. مشهور شیعیان، اسماعیل را ذبیح الله دانسته اند، در حالی که برخی از اهل سنت نیز اسحاق را فرزندی می دانند که بنا بود قربانی شود (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱۵۵/۱۷؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۷۰۷/۸؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۲۳ / ۵۱؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۱۰۰).

به نظر می رسد اسماعیل ذبیح بوده است و برای اثبات آن دلایل و مستندات زیر ارائه می شود:

دلایل ذبیح بودن اسماعیل

این دلایل و مستندات، به سه دسته قرآنی، روایی و تاریخی تقسیم می شوند:

۱. قرآنی

مفسرانی که معتقد به ذبیح بودن اسماعیل علیه السلام هستند، مستندات قرآنی برای خود آورده اند، برخی از مهم ترین مستندات قرآنی ذبیح بودن اسماعیل به شرح زیر است:

الف. خدا در قرآن می فرماید: ﴿وَكَشَرْنَا لَهُ يَاسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ؛ وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ﴾ (صافات / ۱۱۲-۱۱۳)؛ «و ما او را به اسحاق - پیامبری از شایستگان - بشارت دادیم! ما به او و اسحاق برکت دادیم و از دودمان آن دو، افرادی بودند نیکوکار و افرادی آشکارا به خود ستم کردند». چگونه ممکن است که خدا بعد از ذبح، به میلاد و نبوت اسحاق علیه السلام و داشتن نسلی از او بشارت دهد و در جای دیگر ابراهیم علیه السلام را با امر به ذبح اسحاق امتحان نماید؟ کسی که آیه را این گونه تفسیر کرده که در آن به نبوت اسحاق بشارت داده شده و نه به ولادتش، ظاهر آیه را رها نموده است؛ زیرا مقتضای ظاهر آیه، بشارت به دنیا آمدن اسحاق بدون بشارت به نبوتش است (ابن شهر آشوب مازندرانی، متشابه القرآن و مختلفه، ۱۴۱۰: ۱ / ۲۲۶-۲۲۷).

﴿وَأَمْرَأْتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَلَبَسْتُ نَهْأَهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾ (هود/ ۷۱)؛ «و همسرش ایستاده بود، [از خوشحالی] خندید، پس او را بشارت به اسحاق و بعد از او یعقوب دادیم.» در این آیه شریفه، نامی از اسماعیل نیامده است و دلالت بر این دارد که اسماعیل مولودی قبل از اسحاق بوده است (ابن شهر آشوب مازندرانی، متشابه القرآن و مختلفه، ۱۴۱۰: ۱/ ۲۲۷). اکنون اگر اسحاق را ذبیح بدانیم، امر به قربانی کردنش یا قبل از تولد یعقوب بوده یا پس از آن. احتمال اول باطل است؛ زیرا خدا ابراهیم را به اسحاق بشارت داده که از نسل او یعقوبی پدیدار خواهد شد و اگر قبل از تولد یعقوب فرمان داده شود که اسحاق را ذبح کن! بشارت به یعقوب باطل خواهد شد! احتمال دوم نیز باطل است؛ زیرا بنا بر آیه‌ای که می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ (صافات/ ۱۰۲)؛ «هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: پسر! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟ گفت: پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!» آن پسر به مجرد آن که به سنی رسید که می‌توانست کار و تلاشی انجام دهد، خدا امر به ذبحش نمود و بر این اساس نمی‌توان این ماجرا را بعد از تولد یعقوب علیه السلام دانست. در نتیجه نمی‌توانیم اسحاق علیه السلام را قربانی بدانیم.

ب. در قرآن به اسماعیل، «صابر» اطلاق شده است، نه به اسحاق؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ (صافات/ ۱۰۲)؛ «ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت.» نیز می‌فرماید: ﴿وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكُفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ (انبیاء/ ۸۵)؛ «و اسماعیل و ادريس و ذوالکفل را [یاد کن] که همه از شکیبایان بودند.» این صبر اسماعیل بر ذبح بوده است (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۱۲/ ۱۳۲؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۲۶/ ۳۴۷).

ج. اسماعیل به دلیل استقامت و بردباری در اطاعت فرمان خداوند، به قربانی‌اش شایستگی مدال «حلیم» را نیز یافت (زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۳۸۵: ۵۱۴). از سیاق آیات قرآن که مربوط به تولد فرزندان ابراهیم علیه السلام است، فهمیده می‌شود، هرکجا که خداوند به غلام حلیم بشارت داده، منظور اسماعیل است و هرکجا به غلام حلیم بشارت داده، مقصود اسحاق است ۱۷۵ (سیدرضا، حضرت ابراهیم علیه السلام در منابع تفسیر و حدیث، ۱۳۸۳: ۱۹۱؛ شنیطی، اضواء البیان فی ایضاح القرآن، ۱۴۱۷: ۴/ ۳۳۷-۳۳۸). پس در آیات ۱۰۱-۱۰۷ سوره «صافات» که بشارت به غلام حلیم داده شده و سپس ماجرای ذبح بیان می‌گردد، غلام حلیم، اسماعیل است (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۱۰/ ۳۳۵؛ ۱۵۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۱۲/ ۱۳۳؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۲۶/ ۳۴۷).

۲. روایی

روایاتی که از طریق شیعه از اهل بیت علیهم السلام نقل شده، ذبیح را اسماعیل می دانند (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۷/ ۲۳۲). بعضی از روایات اهل بیت علیهم السلام که اسحاق را ذبیح قلمداد می کنند، حمل بر تقیه شده است (همان: ۱۵۵/۱۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۱۲/ ۱۳۵).

برخی از این روایات به شرح زیر است:

الف. امام باقر علیه السلام و امام صادق علیهما السلام در پاسخ پرسشی، ذبیح الله را اسماعیل دانسته اند:

- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ صَاحِبِ الذَّبِيحِ فَقَالَ إِسْمَاعِيلُ (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۱۲/ ۱۳۷)؛ از امام باقر علیه السلام درباره قربانی پرسیدند، حضرت فرمود، منظور اسماعیل هست.

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ صَاحِبِ الذَّبِيحِ، فَقَالَ: «إِسْمَاعِيلُ» (همان).

ب. امام رضا علیه السلام فرمود: «أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ بِذَبْحِ ابْنِهِ إِسْمَاعِيلَ عليه السلام؛ خدا ابراهیم را به بریدن سر فرزندش اسماعیل علیه السلام فرمان داد.» (صدوق، التوحید، ۱۳۹۸: ۶۴).

ج. در زیارت امام رضا علیه السلام آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ» (صدوق، الخصال، ۱۴۰۳: ۲/ ۲۶۹).

د. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَنَا ابْنُ الذَّبِيحِينَ» و در ادامه بیان کرد که منظور از «الذَّبِيحِينَ» إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ است (همان: ۲۱۰/۱).
ادعای ذبیح بودن اسحاق از کعب الأحبار نشأت گرفته است (ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۷/ ۲۸).

یهودیان با وجود آنکه می دانستند اسماعیل ذبیح بوده است، به خاطر حسادت بر عرب، ادعای ذبیح بودن اسحاق را مطرح کردند (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۸/ ۸۰۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۱۲/ ۱۳۴).

۳. تاریخی

به دلیل آن که مکان ذبح در مکه و حضرت اسماعیل در آنجا بوده و همراه پدر، کعبه را تجدید بنا کرد، پس اسماعیل ذبیح است. اصمعی گوید: «از ابا عمرو بن علاء پرسیدم، ذبیح چه کسی بود؟ گفت: عقلت کجا رفته؟ اسحاق کی به مکه آمده است؟ اسماعیل در مکه بود که همراه پدرش کعبه را بنا کرد و محل ذبح هم در مکه بوده است» (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۸/ ۷۰۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۱۲/ ۱۳۲؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۲۶/ ۳۴۷). امام باقر علیه السلام فرمود: مکان ذبح، جمره وسطا بوده است (کلینی، الکافی، ۱۳۶۵: ۴/ ۲۰۸-۲۰۹).

نسبت آزر با ابراهیم علیه السلام

فایرستون، درباره نسبت آزر با ابراهیم علیه السلام می نویسد: در آیه ۷۴ سوره «انعام»، ابراهیم علیه السلام پدر خویش را آزر می خواند (Firestone, Reuven, Abraham, Encyclopaedia of the Quran, v.1.p.7)؛ ترجمه دایرةالمعارف قرآن لیدن، ۱۳۹۲: ۱/ ۱۱۰).

بررسی

خداوند می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (انعام/ ۷۴)؛ «و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم به پدر خود آزر گفت: آیا بتان را خدایان [خود] می گیری؟ من همانا تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می بینم.»
در رابطه با آیه فوق، جمعی از مفسران اهل سنت، آزر را پدر واقعی ابراهیم علیه السلام می دانند، در حالی که تمام مفسران و دانشمندان شیعه معتقدند: آزر پدر ابراهیم علیه السلام نبود، بعضی او را پدر مادر و بسیاری او را عموی ابراهیم علیه السلام دانسته اند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۵/ ۳۰۳؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷: ۷/ ۱۶۲ - ۱۶۵؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۴/ ۱۷۵).

قرائن مؤید دیدگاه مفسران شیعه

الف. در هیچ یک از منابع تاریخی، اسم پدر ابراهیم علیه السلام «آزر» شمرده نشده است؛ بلکه مورخان، نام پدر او را «تارخ یا تارخ» (عبری: תַּרְחָה به معنی دوره گرد) ذکر کرده اند. در کتب عهدین، نام پدر ابراهیم «تارخ» آمده است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۵/ ۳۰۳). نسب شناسان نیز نسب وی را چنین ذکر کرده اند: ابراهیم علیه السلام فرزند تارخ، فرزند ناحور، فرزند ساروغ، فرزند ارغو، فرزند فالغ، فرزند عابر، فرزند شالح، فرزند ارفخشذ، فرزند سام، فرزند نوح است (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۱۳۴۷: ۱۱/ ۱ - ۲۲؛ ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۰۸: ۱/ ۱۳۲).

ب. در نگاه قرآن مجید، پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان حق ندارند، برای مشرکان استغفار کنند؛ اگرچه بستگان و نزدیکان آنان باشند، می فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ...﴾؛ «پیغمبر و گرویدگان به او نباید برای مشرکان هر چند خویشان آنها باشند، از خدا آمرزش طلبند.» سپس برای اینکه کسی استغفار ابراهیم را درباره آزر دستاویز قرار ندهد، چنین می فرماید: ﴿وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ﴾ (توبه/ ۱۱۴)؛ استغفار ابراهیم برای پدرش (آزر)، فقط به خاطر وعده ای بود که به او داده بود (آنجا که گفت: ﴿سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي﴾ - (مریم/ ۴۷) یعنی: «به زودی برای تو استغفار خواهم کرد» به امید اینکه با این وعده دلگرم شود و از بت پرستی برگردد)؛ اما هنگامی که او را در راه بت پرستی مصمم و لجوج دید دست از استغفار درباره او برداشت.»

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که ابراهیم بعد از مایوس شدن از آزر، هیچ‌گاه برای او طلب آمرزش نکرد و شایسته هم نبود چنین کند و تمام قرائن نشان می‌دهد، این جریان در دوران جوانی ابراهیم و زمانی بود که در شهر بابل می‌زیست و با بت پرستان مبارزه داشت؛ ولی آیات دیگر قرآن نشان می‌دهد که ابراهیم در اواخر عمر خود و پس از پایان بنای کعبه برای پدرش از خداوند طلب آمرزش کرد (البته در این آیات چنان‌که خواهد آمد، از پدر تعبیر به «اب» نشده، بلکه تعبیر به والد شده است که صریحاً مفهوم پدر را می‌رساند)؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ ... رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ﴾ (ابراهیم/ ۴۱-۳۹)؛ «حمد و سپاس برای خدایی است که در پیری به من اسماعیل و اسحاق را بخشیده، پروردگار من دعا را اجابت می‌کند، پروردگارا! من و پدر و مادرم و مؤمنین را در روز رستاخیز بیامرز.»

از انضمام این آیه به آیه سوره توبه که مسلمانان را از استغفار برای مشرکان بر حذر می‌دارد و ابراهیم را از انجام چنین کاری جز برای يك مدت محدود، آن هم برای يك هدف مقدس، برکنار می‌شمرد، به خوبی استفاده می‌شود که منظور از «اب» در آیه مورد بحث، پدر نیست؛ بلکه عمویا پدر و مادر و یا مانند آن است و به تعبیر دیگر «والد» در بیان معنی پدر صراحت دارد، درحالی‌که «اب» صراحت ندارد. در آیات قرآن، کلمه «اب» نیز در مورد عمو به کاررفته است مانند آیه ۱۳۳ سوره بقره ﴿قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهُاً واحِداً﴾؛ «فرزندان یعقوب به او گفتند ما خداوند تو و خداوند پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یگانه را می‌پرستیم.» و این را می‌دانیم که اسماعیل عموی یعقوب بود، نه پدر او.

ج. از روایات مختلف اسلامی نیز می‌توان این موضوع را استفاده کرد؛ چنان‌که در حدیث معروفی از پیغمبر اکرم ﷺ نقل شده است:

﴿لَمْ يَزَلْ يَثْقُلُنِي اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ حَتَّى أَخْرَجَنِي فِي عَالَمِكُمْ هَذَا لِم يَدْنَسُنِي بِدَنَسِ الْجَاهِلِيَّةِ﴾؛ «همواره خداوند مرا از صلب پدران پاک به رحم مادران پاک منتقل می‌ساخت و هرگز مرا به آلودگی‌های دوران جاهلیت آلوده نساخت.»

۱۷۸

شکی نیست که روشن‌ترین آلودگی دوران جاهلیت، شرك و بت پرستی است و کسانی که آن را منحصر به آلودگی زنا دانسته‌اند، هیچ دلیلی بر گفته خود ندارند، به خصوص اینکه قرآن می‌فرماید: ﴿...إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ...﴾ (توبه/ ۲۸)؛ «مشرکان آلوده هستند.» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۵ / ۳۰۵ - ۳۰۶).

مصادر قرآن

فایرستون، می نویسد: شایان ذکر است که اشارات ضدونقیض قرآن به فرزندان ابراهیم علیهم السلام، توجه محققان غربی را به خود جلب کرده است. در بخش هایی از قرآن (حجر/ ۵۳؛ صافات/ ۱۰۱؛ ذاریات/ ۲۸)، فرستادگان خداوند به ابراهیم علیهم السلام می گویند که او پدر پسری خواهد شد، اما نام او گفته نمی شود. در آیه ۱۱۲ سوره «صافات» این پسر اسحاق نامیده می شود. در تعدادی از آیات، اسحاق و یعقوب [پسر اسحاق]، طوری کنار هم قرار می گیرند که انگار هر دو پسران ابراهیم علیهم السلام هستند (انعام/ ۸۴؛ هود/ ۷۱؛ مریم/ ۴۹؛ انبیاء/ ۷۲؛ عنکبوت/ ۲۷). در برخی از آیات قرآن، به گونه ای از اسماعیل یاد می شود که انگار هیچ نسبتی با ابراهیم نداشته است (انعام/ ۸۶؛ مریم/ ۵۴ - ۵۵؛ انبیاء/ ۸۵؛ ص/ ۴۸). عبارت «ابراهیم، اسحاق و یعقوب» در دو قسمت از قرآن به کار رفته است (یوسف/ ۳۸؛ ص/ ۴۵)؛ اما در عبارتی دیگر، «ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و فرزندان» مورد استفاده قرار می گیرند (بقره/ ۱۳۶ و ۱۴۰؛ آل عمران/ ۸۴؛ نساء/ ۱۶۳). در قرن نوزدهم، سی. اس. هورگرونژ (C.S. Hurgronje) این فرضیه را مطرح نمود که عباراتی همچون عبارات فوق، نشان دهنده خلط روابط دقیق میان ابراهیم علیهم السلام و فرزندان اوست و مدعی شد که این آیات، آیات مکی هستند که پیش از برقراری تماس منظم [حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم] با یهودیان یا مسیحیان نازل شده اند و آیاتی که عیناً به تکرار روابط خانوادگی موجود در کتاب مقدس می پردازند، آیاتی مدنی هستند که در دوران اقامت [حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم] در مدینه و تماس دائمی او با جامعه یهودیان بومی آن دیار، نازل شده اند (Firestone, Reuven, Abraham, Encyclopaedia of the Quran, v.1, p.8؛ ترجمه دایرةالمعارف قرآن لیدن، ۱۳۹۲: ۱ / ۱۱۴).

فقد مثاله ابراهیم علیهم السلام نوشته فایرستون

بررسی

دقت در مطالب فوق، نشان می دهد که فایرستون در صدد القای شبهه تأثیرپذیری قرآن از کتب عهدین است (ر.ک: معرفت، شبهات و ردود، ۱۳۸۲: ۷ - ۱۱).

دلایل رد شبهه فایرستون

۱. نه تنها هیچ گونه دلیل و شاهد تاریخی برای فراهم بودن امکانات و زمینه های تأثیرپذیری و انتقال آموزه های کتب عهدین به قرآن وجود ندارد، زیرا کتب عهدین در عصر ظهور اسلام به عربی ترجمه نشده بود و ترجمه این کتاب ها به عربی، سال ها پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صورت گرفت (مغنیه، ۱۹۸۶ م: ۸۲). حتی خاورشناسانی همچون جرهارد بوئرینگ و نیل رابینسون به این مطلب اعتراف کرده اند (Bowering, 2001, v.1, p.316; Robinson, 2003, v.3, p.8)؛ بلکه به

باور برخی از اندیشمندان و صاحب نظران، بسیاری از روایات و تفاسیر متأخر یهود و مطالبی که خارج از اشارات عهد عتیق در آن‌ها دیده می‌شود، در سده‌های اولیه اسلام از منابع اسلامی اقتباس شده است (عقاد، ابوالانبیاء، ۱۹۷۸: ۴۴/۱).

از سوی دیگر، پیامبر اکرم ﷺ نیز نه تنها با زبان عبری آشنا نبود؛ بلکه اصولاً نمی‌خواند و نمی‌نوشت و در هیچ گزارش تاریخی نیامده است که دیدارهایی که بین کشیشان مسیحی و خاخام‌ها با پیامبر ﷺ صورت گرفته، معارف عهدین به آن حضرت، انتقال یافته باشد (مغنیه، شبهات الملحدين و الجواب عنها، ۱۹۸۶: ۸۲).

از ویژگی‌های غیرقابل تردید زندگانی پیامبر اکرم ﷺ، طبق صریح قرآن و تاریخ، آن است که آن حضرت پیش از دعوت به اسلام، نمی‌خواند و نمی‌نوشت، به مدرسه‌ای نرفته، نزد کسی برای آموختن زانو نزده، کتابی را نخوانده و چیزی را ننوشته است (جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ۱۳۷۳: ۱/۱۹۱)؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِأَنَّكَ الْمُبْطِلُونَ﴾ (عنکبوت/ ۴۸)؛ «و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی‌خواندی و با دست [راست] خود [کتابی] نمی‌نوشتی، وگرنه باطل اندیشان قطعاً به شک می‌افتادند». پیداست که چنین شخصی نمی‌تواند کتابی را که شامل عقاید عالی و معارف متعالی و احکام و دستورات جهانی و جاودانی است، بدون ارتباط با خدا و تحت تأثیر فرهنگ زمانه و یا در اثر ملاقات یک یا چندساعته با این یا آن، رقم بزند و پدید آورد.

به‌علاوه این‌که برفرض محال، پیامبر اکرم ﷺ از کتب یهود و نصارا، معارفی را اقتباس می‌کرد، عالمان یهودی و مسیحی صدر اسلام، از اعلام عمومی آن دریغ نکرده، در بوق و کرنا کرده، همه‌جا جار می‌زدند و گوش فلک را کر می‌کردند. از سوی دیگر باوجود تشابهات بسیار میان قرآن و عهدین، در حوزه‌های مختلف عقاید، اخلاق، احکام و قصص، تفاوت‌های فاحشی نیز با یکدیگر دارند. این تفاوت‌ها، خود، دلیلی بر ناصحیح بودن نظریه تأثیرپذیری قرآن از عهدین است.

۲. چنان‌که روشن است، پیامبر ﷺ، قرآن را به‌عنوان وحی الهی معرفی کرد. حال لازمه اعتقاد به اقتباس قرآن از کتب عهدین این است که حضرت محمد ﷺ دروغ‌گو دانسته شود؛ درحالی‌که صداقت و راست‌گویی آن حضرت آن قدر در حد عالی بود که مشرکان قریش وی را «محمد امین» لقب دادند تا حدی که وقتی دعوت آغازین خود را به جمع بزرگان قریش اعلام کرد و پرسید: «آیا تاکنون دروغی از من شنیده‌اید؟» پاسخ دادند: خیر، آن چنان به صداقت

و راست‌گویی‌ات ایمان داریم که اگر در روز ادعا کنی شب است، تصدیقت خواهیم کرد. حتی خاورشناسانی همچون جان دیون پورت، توماس کارلایل، مونتگمری وات و جرجی زیدان به راست‌گویی و صداقت پیامبر صلی‌الله‌اقرار کرده‌اند (دیون پورت، عذر تقصیر به پیشگاه محمد ﷺ و قرآن، ۱۳۸۸: ۲۹؛ زمانی، مستشرقان و قرآن، ۱۳۸۵: ۱۰۹ - ۱۱۱؛ زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ۱۳۵۲: ۲۳ - ۲۴).

۴. بسیاری از داستان‌های پیامبران که در قرآن کریم طرح شده، در کتب عهدین یافت نمی‌شوند؛ از جمله داستان هود، صالح و شعیب. اگر پیامبر ﷺ قرآن را از اهل کتاب آموخته بود، این اضافات را در کتاب خود مطرح نمی‌فرمود (ماضی، الوحی القرآنی فی المنظر الاستشراقی و نقده، ۱۴۲۲: ۱۴۸).

۵. اگر قرآن از تورات و انجیل گرفته می‌شد، عقاید آنها را تصدیق می‌کرد و حال این‌که در بعضی از جاها عقاید آنها را مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ چنان‌که می‌توان آیات ذیل را شاهد آورد:

- «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ» (آل عمران/ ۱۸۱)؛ «به یقین خدا شنید سخن کسانی را که گفتند: «خدا نیازمند است و ما توانگریم.»

- «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (مائده/ ۶۴)؛ «و یهودیان گفتند: «دست خدا بسته است». دست‌هایشان بسته باد! و به خاطر آنچه گفتند، از رحمت (الهی) دور شدند! بلکه هر دو دست (قدرت) او گشاده است.»

- «وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» (اسراء/ ۳۰)؛ «و مسیحیان گفتند: مسیح پسر خداست.» و نیز به شدیدترین وجه ممکن آنان را توبیخ می‌کند (ر.ک: بقره/ ۵۱، ۶۱، ۸۳، ۹۱، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۲۱۱؛ آل عمران/ ۷۰، ۷۱، ۷۵؛ نساء/ ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۷۱؛ مائده/ ۱۴، ۱۷، ۶۰، ۷۰، ۷۳، ۸۲، ۱۱۶؛ توبه/ ۳۰؛ حدید/ ۲۷).

۶. اگر تورات و انجیل از منابع قرآن اخذ شده بود، قوم یهود به پیامبر اکرم ﷺ اعتراض می‌کردند؛ همان‌طور که در مورد قبله بودن بیت‌المقدس انجام دادند و منجر به تغییر قبله مسلمانان به سوی کعبه شد (بقره/ ۱۴۲)، درحالی‌که می‌دانیم برخی از یهودیان، نهایت فرومایگی را نسبت به اسلام روا داشتند و با مشرکان در موضوع نزول قرآن هم‌داستان بودند و پیداست اگر کوچک‌ترین وجه تشابهی میان مطالب قرآنی و تورات می‌دیدند، آن را نشان داده و به آن انتقاد می‌کردند (الجنیدی انور، مستشرقان و قرآن کریم، ۱۳۷۴: ۴۷).

نتیجه

بررسی مقاله «ابراهیم علیه السلام» نشان می‌دهد که فایرستون از آیات قرآن استفاده فراوان کرده و تقریباً برای هر مطلبی به آیه‌ای از قرآن استناد می‌کند. این مطلب نشان‌دهنده تسلط فراوان نویسنده به قرآن است. پژوهش فایرستون، گویای تتبع بسیار وی در منابع اسلامی است؛ اما اشتباه‌های غیرقابل‌اغماضی که از او سرزده، نشان می‌دهد که وی به همه منابع معتبر اسلامی مربوط به ابراهیم علیه السلام، به‌ویژه منابع شیعی، دسترسی و یا اشراف نداشته است. وی به دلیل مراجعه یک‌سویه به منابع اهل سنت، از پرداختن به نظرات مکتب اهل بیت علیهم السلام در خصوص ابراهیم علیه السلام غافل گردیده است و همین امر از اعتبار اثر وی می‌کاهد. استفاده نکردن از منابع شیعی، مشکل عمده‌ای است که نه تنها در پژوهش فایرستون، بلکه در پژوهش‌های بسیاری از خاورشناسان نیز به چشم می‌خورد. ایشان در این رابطه شبهاتی را مطرح کرده است؛ از جمله آنها: اقتباس قرآن از مصادر یهودی و مسیحی است، درحالی‌که اگر قرآن از تورات و انجیل گرفته می‌شد، عقاید آنها را تصدیق می‌کرد و حال اینکه در بعضی از جاها عقاید آنها را مورد انتقاد قرار می‌دهد و نیز فایرستون بر این باور است که مطالعه کمی متون تفسیری اولیه، نشان می‌دهد که اکثر مفسران قرآن تا اواسط قرن دوم هجری (نهم میلادی) اسحاق را قربانی مورد نظر می‌دانستند؛ اما بعدها انتخاب اسماعیل فزونی گرفت و این رویه تا به امروز پابرجا بوده است. در صورتی‌که آیات قرآن و روایات و شواهد تاریخی، مؤید ذبیح بودن اسماعیل هستند؛ و شبهات و پاسخ‌هایی دیگری نیز در مقاله فایرستون آمده است که مهم‌ترین آنها در پژوهش حاضر، واکاوی شده است.

منابع

۱. قرآن کریم ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات و تاریخ معارف اسلامی)، قم: ۱۳۷۳ ش.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربی، بیروت: ۱۴۰۹ ق.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، بیدار، بی جا: ۱۳۲۸ ق.
۴. ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر، إقبال الأعمال، دارالکتب الإسلامیه، تهران: چاپ دوم، ۱۳۶۷
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۹ ق.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم: ۱۴۰۵ ق.
۷. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، آستان قدس رضوی، مشهد: ۱۴۰۸ ق.
۸. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، دارالفکر، بیروت: ۱۴۲۰ ق.
۹. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة، مکتبه بنی هاشمی، تبریز: ۱۳۸۱ ق.
۱۰. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۱۵ ق.
۱۱. بحرانی، سید هاشم حسینی، البرهان فی تفسیر القرآن، بعثت، تهران: ۱۴۱۵ ق.
۱۲. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، سازمان چاپ و انتشارات، بی جا: ۱۳۷۲ ش.
۱۳. الجندی انور، «مستشرقان و قرآن کریم»، ترجمه: سید محمد دامادی، فصلنامه میراث جاویدان، سال سوم، ۱۳۷۴ ش.
۱۴. حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بی جا: بی تا.
۱۵. حلّی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق: حسن حسن زاده آملی، مؤسسه النشر الإسلامی، قم: چاپ ششم، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، المطبعة العلمیه، بی جا: ۱۳۹۴ ق.

۱۷. دیون پورت، جان، عذر تقصیر به پیشگاه محمد صلی الله علیه وآله و قرآن، ترجمه: غلامرضا سعیدی، اطلاعات، تهران: ۱۳۸۸ ش.
۱۸. زبیدی، محمد مرتضی، تاجع العروس، المكتبة الحیات، بیروت: بی تا.
۱۹. زمانی، محمدحسن، مستشرقان و قرآن، دفتر تبلیغات اسلامی، قم: ۱۳۸۵ ش.
۲۰. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه: علی جواهر کلام، امیرکبیر، تهران: چاپ چهارم، ۱۳۵۲ ش.
۲۱. سیدرضا، ملیحه السادات، حضرت ابراهیم علیه السلام در منابع تفسیر و حدیث، بی جا، ۱۳۸۳ ش.
۲۲. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، منشورات مكتبة آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم: ۱۴۰۴ ق.
۲۳. شتیطی، محمد الامین بن محمد المختار، اضواء البیان فی ایضاح القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت: ۱۴۱۷ ق.
۲۴. صدوق، محمد بن علی، التوحید جامعه مدرسین، قم: ۱۳۹۸ ق.
۲۵. الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم: چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۲۶. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، نشر جهان، تهران: ۱۳۷۸ ق.
۲۷. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم: چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جواد بلاغی، ناصر خسرو، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۲۹. مکارم الاخلاق، شریف رضی، قم: چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دارالمعرفة، بیروت: ۱۴۱۲ ق.
۳۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، کتابفروشی مرتضوی، تهران: چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر العاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت: بی تا.
۳۳. تهذیب الأحكام، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، دارالکتب الإسلامیه، تهران: چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.

۳۴. عاملی النباطی، علی بن یونس، الصراط المستقیم الی مستحقى التقدیم، تحقیق: محمدباقر بهبودی، المكتبة المرتضوية لإحياء التراث الجعفرية، بی جا: بی تا.
۳۵. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم، دارالهادی و دارالسیرة، بیروت: چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۳۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، اسماعیلیان، قم: چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.
۳۷. عقاد، عباس محمود، «ابوالانبیاء»، المجموعة الكاملة، بیروت: ۱۹۷۸ م.
۳۸. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، داراحیاء التراث العربی، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۳۹. فیض کاشانی، مولی محسن، تفسیر الصافی فی تفسیر کلام اللّٰه، دارالمرتضی، مشهد: بی تا
۴۰. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ناصر خسرو، تهران: ۱۳۶۴ ش.
۴۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، دارالکتاب، قم: چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۴۲. قوشجی، علاء الدین، شرح تجرید العقائد، منشورات رضی، بیدار، عزیزى، قم: بی تا.
۴۳. کاشانی، ملاً فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی محمدحسن علمی، تهران: ۱۳۳۶ ق.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الإسلامیة، تهران: چاپ پنجم، ۱۳۶۵ ش.
۴۵. ماضی، محمود، الوحی القرآنی فی المنظر الاستشراقی و نقده، دارالدعوة، مدینه: ۱۴۲۲ ق.
۴۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، داراحیاء التراث العربی، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
۴۷. معرفت، محمد هادی، شبّهات وردود، مؤسسه التمهید، قم: ۱۳۸۲ ش.
۴۸. مغنیه، محمد جواد، شبّهات الملحدين و الجواب عنها، دار و مكتبة الهلال، بیروت: ۱۹۸۶ م.
۴۹. مفید، محمد بن محمد نعمان، تصحیح الاعتقاد، انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، قم: ۱۴۱۳ ق.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیة، تهران: ۱۳۷۴ ش.
۵۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران: چاپ دوم، ۱۳۴۷ ش.

52. Bowering, Gerhard, Chronology and the Quran, Encyclopaedia of the Quran, Leiden, Brill, (2001).
53. Firestone, Reuven, Abraham, Encyclopaedia of the Quran, Leiden, Brill, (2001).
54. Robinson, Neal, Jesus, Encyclopaedia of the Quran, Leiden, Brill, (2003).